

حقوق دارنده اسناد تجاری در ایران

نسیم عبدالله زاده خامنه^۱، محسن رسولوی بنیسی^۲، علیرضا روستائی^۳

^۱ وکیل پایه یک دادگستری و کارشناس ارشد حقوق خصوصی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تبریز

^۲ وکیل پایه یک دادگستری و دانشجوی کارشناسی ارشد حقوق خصوصی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تبریز

^۳ دکترای حقوق بین الملل عمومی و مدرس دانشگاه، گروه حقوق دانشگاه آزاد اسلامی شبستر

نام و نشانی ایمیل نویسنده مسئول:

نسیم عبدالله زاده خامنه

rasoulavi@gmail.com

چکیده

گسترش روزافزون معاملات بازرگانی و مبادلات اسناد تجاری امری است که در عرصه حقوق داخلی و بین المللی شاهد آن می باشیم. اسناد تجاری با اوصاف برجسته و ارزنده خود تبدیل به جانشینی شایسته برای پول گردیده اند. طبیعتاً در این میان، حقوق دارنده اسناد تجاری نیز به نوبه خود ارزش و اهمیت اساسی پیدا می کند. به لحاظ گسترده بودن طیف حقوق دارنده اسناد تجاری، می توان این حقوق را به دو دسته حقوق مشترک و حقوق اختصاصی تقسیم نمود. حقوق مشترک، میان دارندگان هر سه نوع سند تجاری، مشترک بوده و کلیه دارندگان اسناد تجاری از آن ها، متمتع خواهند بود. حقوق اختصاصی، ویژه دارنده نوع خاصی از این اسناد است و دارنده با توجه به نوع سندی که در اختیار دارد، از حقوق ویژه ای برخوردار است. لازم به ذکر است که در هر حال، بهره مندی دارنده از حقوق مربوطه، منوط به رعایت پاره ای تشریفات و در عین حال برخی قوانین خواهد بود.

واژگان کلیدی: سند تجاری، اوصاف اسناد تجاری، دارنده، حقوق مشترک، حقوق اختصاصی

مقدمه

در زندگی امروز، معاملات بازرگانی به لحاظ تعداد، معاملات مدنی را تحت الشعاع قرار داده اند. بعضاً نهادهای حقوقی بازرگانی پا را از عالم تجارت فراتر نهاده و در زندگی غیر تجاری رسوخ فراوان یافته و بخوبی جذب آن گردیده اند مانند سفته و چک. این اسناد، اکنون بخش مهمی از دارایی عامه را تشکیل می دهند. ملاحظه می شود که سند از چارچوب محدود و قانونی خود در مقررات مدنی، جدا شده و از حالت کاغذی به عنوان ابزار اثباتی به گونه یک «مال» یعنی چیزی که ارزش مبادلاتی دارد، تظاهر وجودی یافته است. به همین جهت سند که در قانون مدنی استقلالی ندارد در قانون تجارت وصف تجریدی کسب نموده و از روابط معاملاتی و ابتدایی گریخته و استقلال پیدا نموده است.

زندگی بازرگان، بی شک وابسته به معاملات انبوه و نه خرده می باشد. تاجر در انعقاد معامله به چیزی جز سود و منفعت نمی اندیشد و هر قدر که حجم معاملات بسیار باشد، از سود بیشتر بهره مند می شود. نیاز اصلی وی سرعت و امنیت در معاملات است. به نظر می رسد اسناد تجاری این نیاز مهم را برآورده می نمایند. این اسناد در میان توده انبوه اموال اعم از منقول و غیر منقول به گردش درآمده و امکان نقل و انتقال دارایی ها و موجبات ضمانت و مشارکت اشخاص را در امر تجارت فراهم می کنند. البته عملکرد درست اقتصادی این اسناد، مستلزم گردش سریع و آسان آنها همانند اسکناس می باشد تا بتوانند جانشین آن شوند. در حالت کلی در خصوص تعریف اسناد تجاری و مصادیق آن به لحاظ عدم تصریح مقنن، میان حقوقدانان اتفاق نظر وجود ندارد. قدر متیقن آن است که تمام نویسندگان نسبت به برات، سفته و چک بعنوان سند تجاری به مفهوم خاص که در عالم تجارت بسیار رایج می باشند، اتفاق نظر دارند. در مقاله حاضر نیز منظور از اسناد تجاری همین سه نوع سند می باشد. شخصی که سند تجاری را می پذیرد از لحظه پذیرش نسبت به سند تجاری واجد حقوق عمده ای می گردد. البته با این فرض که همین شخص، قواعد و مقررات و تشریفات مربوط را کاملاً رعایت نموده باشد. بررسی و تبیین حقوق این شخص (که دارنده نامیده می شود) نسبت به سند تجاری که در اختیار دارد، عنوان و هسته پژوهش حاضر را تشکیل می دهد. علی رغم اهمیت بحث حقوق دارنده اسناد تجاری مسائلی وجود دارد که مورد توجه جدی حقوقدانان قرار نگرفته است و قانون تجارت ایران نیز راجع به آنها اجمال و ابهام داشته و بعضاً سکوت اختیار نموده است. از قبیل اینکه اصولاً دارنده اسناد تجاری کیست؟ حقوق وی تا سررسید سند چه بوده و چنانچه تا آن زمان موانعی بر سر راه وی بروز نماید از چه حقوق جدیدی برخوردار می شود؟ آیا دارنده همیشه نسبت به متعهد اصلی سند حق دارد یا به افراد دیگر نیز حق مراجعه خواهد داشت که در این صورت کیفیت اعمال این حق و قلمرو آن تا چه حدی می باشد؟ آیا هر دارنده ای الزاماً موظف است تکالیف قانونی را انجام داده و در سررسید اقدام به وصول وجه نماید و یا نسبت به سند تجاری (که واجد ارزش میباشد) از حقوق دیگری نیز برخوردار است؟ آیا دارنده حق تنزیل و یا توثیق اسناد تجاری را دارا می باشد؟ آیا مجوزی بر این اعمال در حقوق ایران وجود دارد؟ آیا دارنده نسبت به محل سند تجاری دارای حق می باشد؟ اینها از جمله سؤالاتی است که ممکن است ذهن بسیاری را به خود مشغول نماید و مقاله حاضر درصدد پاسخگویی به سؤالاتی از این قبیل می باشد.

۱- مفهوم سند تجاری

در قانون تجارت ایران، تعریفی از اسناد تجاری ارائه نگردیده و تنها به ذکر و احصاء و تنظیم قواعد مربوط به این نوع اسناد اکتفا شده است. به همین جهت در بیان تعریف و مصادیق اسناد تجاری، میان حقوقدانان اختلاف نظر به چشم می خورد. البته علمای حقوق تجارت از ابتدای تصویب قانون تجارت، با اتفاق نظر بر اینکه قانون، تعریفی از اسناد تجاری ارائه ننموده، با تکیه بر خصوصیات این اسناد، تعاریفی ذکر نموده اند که یک یا چند وصف از اوصاف آن اسناد، مبنای این تعاریف قرار گرفته است.

در یک تعریف، اسناد تجاری به اسنادی گفته شده که قانون تجارت برای آنها مزایای مخصوصی قائل شده است که مهمترین آنها ضمانت تمام اشخاصی است که آنها را امضاء می نمایند و فواید اسناد تجاری را وسیله نقل و جوه، وسیله کسب اعتبار و جایگزینی پول بیان می دارد [۱]. در یکی دیگر از تعاریف ارائه شده، اسناد تجاری صرف نظر از معنای کلی که ممکن است داشته باشند، به تمامی اسنادی که بین تجار رد و بدل می شوند، تعمیم داده شده و اسناد و اوراقی دانسته شده که قابل معامله بوده و معرف طلبی به سررسید مدت کم می باشند [۲]. در تعریفی دیگر از اسناد تجاری آمده است: «اسناد براتی یا اسناد تجاری، اسنادی است واجد قابلیت انتقال سریع که طلبی کوتاه مدت به نفع دارنده بوده و مستقلاً و مستقیماً به کار پرداخت آن می آید» [۳].

بنا به نظر یکی از علمای حقوق تجارت، اسناد بازرگانی دارای ویژگی هایی است که آن را از قراردادهای معمولی به کلی متمایز می گرداند و برحسب تعریف کلی، عبارت از اسنادی است که قابل پرداخت به حواله کرد یا در وجه حامل است و متضمن تعهد بدون قید و شرط پرداخت مبلغ معین در سررسید معین در آینده یا به صرف مطالبه می باشد [۴]. علیرغم اختلاف نظر حقوقدانان در تعریف اسناد تجاری،

همگی نسبت به برات، سفته و چک بعنوان «اسناد تجاری به مفهوم خاص» که در عالم تجارت دارای شیاع خاصی می باشد، اتفاق نظر دارند. با پذیرش تعاریفی که اساتید حقوق تجارت از مفهوم خاص اسناد تجاری به عمل آورده اند و ویژگی هایی که برای این اسناد در قانون تجارت ذکر گردیده است، می توان تعریفی از اسناد تجاری به معنای خاص، ارائه داد: «سندی که حاکی از دستور یا تعهد پرداخت مبلغی عندالمطالبه یا در سررسید کوتاه مدت بوده و قابلیت نقل و انتقال از طریق گردش صحیح تجاری را دارا بوده و در عین حال از مقررات ویژه ای تبعیت می نماید و دارای مزایایی برای می باشد». اگرچه تعریف ارائه شده نمی تواند ذهن خلاق علمای حقوق و اساتید محترم را قانع نماید، اما این فایده را خواهد داشت که ایرادها و ابهامات موجود آشکار شده و طرح و بحث و بررسی آنها به تکمیل تعریف ارائه شده کمک نماید.

۲- تعریف دارنده سند تجاری

در مورد مفهوم دارنده اسناد تجاری، علمای حقوق تجارت تعاریف مختلفی ارائه نموده اند. یکی از ایشان دارنده را شخصی می داند که وجه برات باید به او پرداخت شود [۲]. در تعریفی دیگر، دارنده سند تجاری شخصی دانسته شده که سند را از طریق ظهرنویسی غیر منقطع و مسلسل دریافت نموده باشد [۵]. بنا به نظر یکی از علمای حقوق تجارت، اسم شخصی که برات در وجه یا حواله کرد او باید پرداخت گردد از شرایط اساسی برات است. این نام، کسی است که از برات استفاده خواهد نمود که اصطلاحاً گیرنده یا دارنده برات نامیده می شود [۶].

قانون تجارت ایران تعریفی از مفهوم دارنده ارائه ننموده است، صرفاً در ماده ۲ ق.ص.ج. مقرر گردیده است: «...دارنده چک، اعم است از کسی که چک در وجه او صادر گردیده یا به نام او پشت نویسی شده یا حامل چک (در مورد چک های در وجه حامل) یا قائم مقام قانونی آنان...». اما این تعریف، نمی تواند مبین مفهوم دقیق دارنده سند تجاری باشد. به نظر می رسد در ارائه تعریف دقیقی از دارنده باید میان دارنده قانونی و دارنده و متصرف غیر قانونی سند تجاری، تفاوت قائل شویم. دارنده ی قانونی سند تجاری، شخصی است که سند تجاری به نام وی صادر یا به نام وی توسط ظهرنویسان مورد ظهرنویسی قرار گرفته است و یا سند تجاری را در نتیجه ظهرنویسی مرتب تحصیل نموده باشد، چرا که مرتب بودن سلسله ظهرنویسی، خود مبین حسن نیت دارنده می باشد و لذا دارنده ای را که در تحصیل سند سوء نیت داشته باشد، نمی توان دارنده قانونی نامید؛ چنین شخصی متصرف غیر قانونی سند می باشد.

۳- ماهیت حقوق دارنده سند تجاری

در ماهیت حقوق دارنده، سخن از نوع حقی است که دارنده سند تجاری نسبت به خود سند و در رجوع به مسئولین برخوردار است. در خصوص تمیز ماهیت حقوق دارنده اسناد تجاری باید گفت که به نظر می رسد آثار هر یک از دو نوع حق عینی و دینی در ماهیت حقوق دارنده سند تجاری انعکاس یافته است. لذا می توان قائل به ماهیت حقوق دوگانه دارنده سند تجاری گردید. به عبارت دیگر اگر رابطه دارنده با سند تجاری (ورقه مادی) را لحاظ نماییم، ماهیت آن متفاوت از حالتی خواهد بود که در آن دارنده سند تجاری به موجب سند، حق رجوع به مسئولین را خواهد داشت. رابطه اول با توجه به تعریف حق عینی، مبتنی بر حق عینی می باشد. زیرا در این حالت دارنده به طور مستقیم و بی واسطه نسبت به سند تجاری به عنوان «شیء مادی خارجی» حقی پیدا می نماید. بعلاوه صاحب حق عینی، دارای حق دخل و تصرف در موضوع حق می باشد و نیز می تواند استرداد آن را از شخصی که به طور غیرقانونی متصرف آن شده بخواهد. این حالت به آسانی شامل اسناد تجاری نیز گردیده و در خصوص این اسناد، وضع به همان نحو خواهد بود. دارنده این اسناد حق اعمال حقوق فوق از جمله خارج نمودن آن از تصرف متصرف غیرقانونی، تصرف در عین سند به صورت انتقال یا ظهر نویسی و حتی توثیق و تنزیل سند را خواهد داشت و فرقی بین این اسناد با سایر اموال موضوع حق عینی وجود نداشته و این اسناد می توانند موضوع حق عینی قرار گیرند. در خصوص ماهیت رابطه نوع دوم یعنی رابطه دارنده سند تجاری با متعهدین و مسئولین سند، باید گفت که دارنده به موجب سند تجاری به صادرکننده و نیز سایر مسئولین سند تجاری که هر یک به جهت انعکاس امضای خویش در سند، متعهد پرداخت وجه گردیده اند، حق رجوع دارد و ماهیت این حق در قالب حق دینی گنجانده می شود که به موجب آن دارنده سند تجاری نسبت به مسئولین سند حق مطالبه وجه پیدا می نماید که گرایش به آثار حق دینی خواهد داشت. البته این امر نه تنها در رابطه طرفین مستقیم سند تجاری (مثلاً صادرکننده و دارنده اولیه) بلکه در هر رابطه ای که بتوان در این مورد تصور نمود یعنی در مورد دارنده ثالث نیز صادق است که به هر حال در حین وصول وجه به موجب حق دینی اعمال حق خواهد نمود. البته این امر هرگز مانع مداخله احکام و مقررات خاص حاکم بر اسناد تجاری در راستای یاری بخشیدن به دارنده سند تجاری جهت وصول وجه نخواهد بود و ارزش و استقلال سند تجاری را هرگز سلب نخواهد نمود.

۴- مبانی حقوق دارنده سند تجاری

حقوقی که برای شخص به عنوان دارنده سند تجاری قائل هستیم، برچه پایه و اساسی استوار است؟ آیا مبانی حقوق وی، صرفاً متکی بر اسناد تجاری بوده و سند به تنهایی می تواند متضمن تمام حقوق دارنده باشد یا در کنار سند، قرارداد مبنایی نیز (به عنوان مولد سند تجاری) باید مورد لحاظ قرار گیرد؟ برای شناخت مبانی حقوق دارنده اسناد تجاری، باید از دو زاویه به بررسی موضوع پرداخت:

۴-۱- مبانی حقوق دارنده میان طرفین مستقیم سند تجاری

در این قسمت به بررسی حالتی پرداخته می شود که شخصی به خاطر قرارداد(مبنایی) منعقد با متعهد سند تجاری و متعاقباً صدور یا امضای آن سند، دارنده آن گردیده باشد و از حق ظهرنویسی و انتقال سند تجاری نیز استفاده ننموده باشد. رابطه حقوقی سابق، ساقط نمی شود و همچنان به قوت خود باقی می ماند و دین حاصله، مادام که وجه سند تأدیبه نگردیده باشد به حیات خود ادامه می دهد. در این حالت دارنده سند تجاری، جهت وصول وجه از مزایای قانون تجارت بهره مند خواهد بود و متعهد سند تجاری نیز که طرف قرارداد اولیه (مبنایی) می باشد، حق استناد به هر نوع ایرادی را خواهد داشت و اصل استقلال امضاها و عدم توجه ایرادات در این حالت کارایی خود را از دست خواهد داد. به همین دلیل چنانچه متعهد سند تجاری بتواند با ادله ی ابرازی خود زوال قرارداد مبنایی را به اثبات رساند، دیگر موضوع حق مندرج در سند سالبه به انتفاء موضوع خواهد گردید و چون مبنای صدور سند تجاری یعنی قرارداد مبنایی، زایل گردیده لذا دارنده نمی تواند خواستار پرداخت وجه مندرج در سند تجاری گردد. بنابراین در این حالت مبانی حقوق دارنده سند تجاری، ناشی از قرارداد پایه و اولیه می باشد. به عبارت دیگر در کلیه ی مواردی که قرارداد مبنایی میان طرفین مستقیم سند تجاری موجود باشد، مثل رابطه میان ظهرنویس مؤخر و ذینفع آن و قرارداد مبنایی زایل گردد، دیگر دلیلی برای الزام متعهد به پرداخت وجه سند تجاری به دارنده وجود نخواهد داشت.

۴-۲- مبانی حقوق دارنده میان طرفین غیر مستقیم سند تجاری

چنانچه دارنده اولیه سند تجاری که سند را مستقیماً از صادرکننده دریافت نموده، سند را با ظهرنویسی به دیگری منتقل نماید و او نیز به دیگری انتقال دهد، شخص اخیر که فی الواقع دارنده سند می باشد حق رجوع به تمام مسئولین را دارا خواهد بود، زیرا ایادی قبلی به موجب امضای خود در سند تجاری، به عنوان مسئولین سند به شمار می آیند و تعهدات ایشان در سند منعکس گردیده است. البته اوصاف اسناد تجاری نیز از قبیل وصف تنجیزی، اصل استقلال امضاها، اصل عدم توجه ایرادات و ... کارایی خواهند داشت. در این فرض مبانی حقوق دارنده ناشی از سند تجاری ممضی به امضای مسئولین می باشد و قرارداد مبنایی در این حالت، موضوعیت نخواهد داشت.

۵- حقوق مشترک دارنده اسناد تجاری

از آنجا که برخی حقوق مقرر میان دارندگان هر سه نوع سند تجاری مشترک بوده و برخی نیز اختصاص به دارندگان نوع خاصی از این اسناد دارد، لذا بر همین اساس به بررسی حقوق مشترک دارنده اسناد تجاری پرداخته می شود.

۵-۱- حق وصول وجه

هدف اصلی در ایجاد اسناد تجاری این بوده که جانشینی شایسته برای پول شوند. این اسناد واجد خصیصه قابلیت پرداخت بوده و در واقع وسیله پرداخت می باشند. اشخاص با پذیرش اسناد تجاری به عنوان جانشین شایسته پول، انتظار دارند تا به آن چیزی که این اسناد به عنوان قائم مقام آن معرفی شده اند، دست یابند. هر چند اسناد مزبور کارآیی متعدد داشته و آرمان های بسیاری را محقق می کنند، در واقع می توان گفت که هدف نهایی و واقعیت این اسناد جز این نبوده تا دارندگان آنها بتوانند در سر رسید مقرر، وجه نقد به دست آورند. به همین دلیل است که حق وصول وجه مندرج در اسناد تجاری، دارای اهمیت بسیار برای دارنده و مقنن می باشد، به طوری که می توان سایر حقوق متصور برای دارنده را گامی در راستای تحقق حق مزبور دانست.

۵-۲- حق اقامه دعوا

چنانچه دارنده بخواهد از طریق اقامه دعوا علیه مسئولین سند تجاری به حق خویش نائل گردد، این سؤال مطرح می شود که برای رسیدگی به دعوای مطالبه وجه چه دادگاهی صالح است؟ مطابق ماده ۱۶ ق.آ.د.م: «دعوا باید در دادگاهی اقامه شود که خوانده در حوزه قضایی آن اقامت دارد...» و به حکم ماده ۱۳ قانون مآرالذکر: «در دعوای بازرگانی و دعوای راجع به اموال منقول که از عقد و قراردادها ناشی شده باشد، خواهان می تواند به دادگاهی رجوع کند که عقد یا قرارداد در حوزه آن واقع شده است یا تعهد می بایست در آنجا انجام شود». اینکه دعوای راجع به اسناد تجاری علاوه بر شمولیت ماده ۱۱ ق.آ.د.م. بر آنها، جزء دعوای بازرگانی نیز محسوب و بالطبع مشمول حکم ماده ۱۳ قانون مذکور می باشند یا خیر، سؤالی است که پاسخ آن را به کمک سایر قوانین می توان ارائه نمود. بنا به تصریح بند ۸ ماده ۲ ق.ت. معاملات برواتی، معامله تجاری ذاتی به شمار آمده است. لذا دعوای مربوط به برات و همچنین سفته (که مطابق ماده ۳۰۹ ق.ت. از هر حیث تابع مقررات مربوط به بروات تجاری است)، دعوای بازرگانی محسوب شده و در نتیجه مشمول ماده ۱۳ ق.آ.د.م. می باشند. در خصوص چک

نیز با رأی وحدت رویه شماره ۶۸۸-۳/۳۳-۱۳۸۵ دیوان عالی کشور مواجه می‌باشیم که مقرر می‌دارد: «نظر به اینکه چک با وصف فقدان طبع تجاری، از جهت اقامه دعوی توجهاً به ماده ۳۱۴ قانون تجارت، مشمول قواعد مربوط به بروات، موضوع بند ۸ ماده ۲ قانون تجارت است و از این منظر به لحاظ صلاحیت از مصادیق قسمت فراز ماده ۱۳ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور مدنی به شمار می‌رود. نظر به اینکه در همان حال، محل صدور چک در وجه ثالث، با تکیه بر ترکیب «محال علیه» در ماده ۳۱۰ قانون تجارت نوعی حواله محسوب است که قواعد ماده ۷۲۴ قانون مدنی حاکم بر آن می‌باشد و از این نظر با توجه به مبلغ مقید در آن جزء اموال منقول بوده و همچنان مصداقی از ماده ۱۳ مسبق الذکر می‌تواند باشد، بی تردید دارنده چک می‌تواند تخییراً به دادگاه محل وقوع عقد یا قرارداد یعنی محل صدور چک یا به دادگاه محل انجام تعهد، یعنی محل استقرار بانک محال علیه و یا با عنایت به قاعده عمومی صلاحیت نسبی موضوع ماده ۱۱ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور مدنی برای اقامه دعوا به دادگاه محل اقامت خوانده مراجعه کند. با وصف مراتب رجوع دارنده چک به هر یک از دادگاههای یاد شده توجهاً به ماده ۲۶ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب برای آن دادگاه در رسیدگی به دعوا ایجاد صلاحیت خواهد کرد. در نتیجه اکثریت اعضاء هیأت عمومی وحدت رویه دیوان عالی کشور رأی شعبه ۱۷ دیوان عالی کشور را که متضمن این معنی است صحیح و قانونی تشخیص داده است و این رأی به استناد ماده ۲۷۰ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور کیفری برای شعب دیوان عالی کشور و دادگاهها لازم الاتباع است» [۷].

بر همین اساس دارنده در مقام مطالبه وجه مندرج در اسناد تجاری با عنایت به مواد ۱۱ و ۱۳ ق.آ.د.م. و رأی وحدت رویه مزبور مخیر در مراجعه به دادگاه محل اقامت خوانده، محل وقوع عقد و محل اجرای تعهد خواهد بود. مطابق ماده ۲۴۹ ق.ت: «برات دهنده و کسی که برات را قبول کرده و ظهرنویس‌ها در مقابل دارنده برات مسئولیت تضامنی دارند. دارنده برات در صورت عدم تأدیه و اعتراض می‌تواند به هر کدام از آنها که بخواهد منفرداً یا به چند نفر یا به تمام آنها مجتمعاً رجوع نماید. همین حق را هر یک از ظهرنویس‌ها نسبت به برات دهنده و ظهرنویس‌های مقابل خود دارد. اقامه دعوا بر علیه یک یا چند نفر از مسئولین موجب اسقاط حق رجوع به سایر مسئولین برات نیست اقامه کننده دعوی ملزم نیست ترتیب ظهرنویسی را از حیث تاریخ رعایت کند، ضامنی که ضمانت برات دهنده یا محال علیه یا ظهرنویس را کرده فقط با کسی مسئولیت تضامنی دارد که از او ضمانت نموده است». برای اینکه دارنده برات بتواند از حقوقی که این ماده برای وی قائل شده، بهره مند گردد، باید در مواعد خاصی اقامه دعوا نماید. مطابق ماده ۲۸۶ ق.ت: «اگر دارنده براتی که بایستی در ایران تأدیه شود و به علت عدم پرداخت اعتراض شده بخواهد از حقی که ماده ۲۴۹ برای او مقرر داشته استفاده کند، باید در ظرف یک سال از تاریخ اعتراض اقامه دعوی نماید». این موعد در مورد برواتی که باید در خارج تأدیه شود متفاوت است. به موجب ماده ۲۸۷ ق.ت: «در مورد برواتی که باید در خارج تأدیه شود اقامه دعوی بر علیه برات دهنده و یا ظهر نویس‌های مقیم ایران در ظرف دو سال از تاریخ اعتراض باید به عمل آید». باید توجه داشت که قبل از اقامه دعوا به کیفیتی که فوقاً اشاره گردید، دارنده باید مبادرت به واخواست نماید. در مورد برات و سفته در صورت عدم پرداخت و نیز در مورد برات در صورت عدم قبولی، دارنده مکلف به واخواست می‌باشد. ماده ۳۱۴ ق.ت. اقامه دعوا در مورد چک را مشمول مقررات راجع به برات دانسته است. بنابراین با آنچه در مورد برات گفته شد، اگر دارنده چکی که بایستی در ایران تأدیه شود و گواهی عدم پرداخت از سوی بانک در مورد آن صادر شده است، بخواهد از مسئولیت تضامنی مسئولین استفاده نماید، باید ظرف یکسال از تاریخ صدور گواهی مزبور اقامه دعوا نماید (مستنداً به مواد ۳۱۴ و ۲۸۶ ق.ت.).

۵-۳- حق تأمین خواسته

تأمین خواسته به عنوان یکی از حقوق مسلم دارنده سند تجاری شناخته شده است. این نهاد حقوقی ضمن ایجاد ممنوعیت در نقل و انتقال مال توقیف شده، اطمینان خاطر دارنده را نسبت به وصول وجه آن فراهم می‌نماید و او را از بیم انتقال اموال مسئولین رهایی ساخته و موجبات افزایش اعتبار و اعتماد به اشخاص را در استفاده از این نوع اسناد فراهم می‌نماید. این نوع قرار هم در قانون تجارت و هم در قانون آیین دادرسی مدنی مورد تصریح مقنن قرار گرفته است (مواد ۱۰۸ و ۲۹۲ ق.ت). در خصوص لزوم یا عدم لزوم تودیع خسارت احتمالی جهت صدور قرار تأمین خواسته، متن ماده ۲۹۲ ق.ت. اشاره‌ای ننموده است. به نظر می‌رسد همین عدم تصریح، عدم لزوم تودیع خسارت احتمالی را می‌رساند. البته در این مورد می‌توان از ماده ۱۰۸ ق.آ.د.م. نیز بهره جست. در خصوص سه بند اول این ماده، که فوقاً اشاره گردید، تودیع خسارت احتمالی جهت صدور قرار تأمین خواسته لازم نبوده و در غیر از موارد مندرج در این سه بند، به موجب بند «د» همان ماده، تودیع خسارت احتمالی الزامی است. حکم مصرح در ماده ۲۹۲ ق.ت. با عنایت به ماده ۳۰۹ همان قانون، در خصوص سفته نیز قابل تسری است. در خصوص چک نیز با عنایت به ماده ۳۱۵ ق.ت. که مقرر می‌دارد: «اگر چک در همان مکانی که صادر شده است باید تأدیه گردد دارنده چک باید در ظرف پانزده روز از تاریخ صدور وجه آن را مطالبه کند و اگر از یک نقطه به نقطه دیگر ایران صادر شده باشد. باید ظرف چهل و پنج روز از تاریخ صدور چک مطالبه شود...»، چنانچه مهلت‌های پانزده و یا چهل و پنج روزه رعایت شود، صدور قرار تأمین خواسته در خصوص چک نیازی به تودیع خسارت احتمالی نخواهد داشت.

۴-۵- حقوق دارنده در صورت ورشکستگی مسئولین سند تجاری

دارنده سند تجاری ممکن است جهت دریافت مبلغ مندرج در سند، با مواعی روبرو شود که وصول به این هدف را بر وی سخت نماید. از جمله این مواعی، ورشکستگی مسئولین سند می باشد. مطابق ماده ۲۵۱ ق.ت: «هرگاه چند نفر از مسئولین برات ورشکسته شوند دارنده برات می تواند در هر یک از غرما یا در تمام غرما برای وصول تمام طلب خود (وجه برات و متفرعات و مخارج قانونی) داخل شود تا اینکه طلب خود را کاملاً وصول نماید...». این حکم در مورد سفته نیز مطابق ماده ۳۰۹ ق.ت. لازم الرعایه است. دارنده چک نیز از حکم مقرر در ماده فوق، بهره مند خواهد بود. بر این اساس چنانچه چند تن از مسئولین برات یا سفته یا چک ورشکست شوند، دارنده می تواند در غرما یعنی در طلبکاران عادی هر یک از مسئولین سند که ورشکسته شده باشند، داخل شود. چنانچه همه مسئولین ورشکست شده باشند، دارنده برای وصول وجه، چاره ای جز داخل غرما شدن به شرح فوق نخواهد داشت. علت اینکه دارنده سند تجاری در شمار غرما قرار می گیرد، این است که در حقوق ایران دارنده نسبت به محل برات یا سفته یا چک دارای حق انحصاری نمی باشد؛ چه با صدور و انتقال سند تجاری، مالکیت محل به وی منتقل نمی شود. در صورت ورشکستگی برخی از مسئولین سند و ورود دارنده در غرما، چنانچه تمامی وجه مندرج در سند به همراه متفرعات و مخارج قانونی مربوط وصول نگردد، دارنده می تواند مبلغ باقیمانده را از مسئول یا مسئولینی که ورشکسته نشده اند، مطالبه نماید.

بنابراین دارنده سند تجاری که با ورشکستگی مسئولین سند مواجه گردیده است، مطابق مواد ۲۵۱ و ۴۲۲ ق.ت. از حقوق ویژه ای برخوردار خواهد بود. در عین حال که به موجب ماده ۲۵۱ ق.ت. می تواند داخل در غرمای مسئولین ورشکسته شده و به تمام طلب خویش دست یابد، قادر خواهد بود مطابق ماده ۴۲۲ ق.ت. به سایر مسئولینی که ورشکست نشده اند، رجوع نماید. البته در فرض اخیر دارنده از حق وصول فوری وجه سند و یا اخذ تأمین و وثیقه برخوردار خواهد بود.

۵-۵- حق تنزیل اسناد تجاری

تنزیل در لغت از ریشه «نزل» به معنی پایین آوردن و فرو فرستان می باشد، که معنی اول با بحث ما متناسب است. بانک ها عملیات متفاوتی را در کوتاه مدت و بلند مدت انجام می دهند و در هر مورد روش های خاصی به کار گرفته می شود. یکی از عملیات کوتاه مدت بانکی در ارائه تسهیلات، تنزیل است که عبارتست از خرید نقدی طلب مدت دار [۸]. البته تنزیل اسناد تجاری توسط بانک ها براساس نرخ مشخصی صورت می گیرد و بانک ها نیز می توانند در صورت نیاز، این اسناد تنزیل شده را مجدداً نزد بانک مرکزی تنزیل نمایند. به نظر می رسد تنزیل سند تجاری نوعی عمل حقوقی باشد که دارنده می تواند نسبت به سند تجاری انجام داده و بی آنکه سررسید آن فرا رسد، اقدام به وصول آن نماید. لازمه تنزیل سند تجاری ظهنویسی آن توسط دارنده می باشد. دارنده با ظهنویسی مسئولیت خویش را در صورت عدم وصول وجه در موعد، تسجیل می نماید بعلاوه بدهی مندرج در سند تجاری مورد تنزیل باید حقیقی و واجد منشا تجاری باشد. در قوانین موضوعه ما، از تأسیس حقوقی تنزیل اسناد تجاری به نحو شایسته ای حمایت به عمل نیامده است. البته قانون پولی و بانکی کشور مصوب ۱۳۵۱ در باب این تأسیس، اشاراتی نموده است. لیکن در این خصوص نویسندگان حقوق تجارت غالباً سکوت اختیار نموده اند، با این حال نیاز جامعه و نظریه ی برخی حقوقدانان و رویه عملی بانک ها، حق دارنده جهت تنزیل سند تجاری را مورد پذیرش قرار داده است. بعلاوه نظریات برخی فقهای بزرگ در خصوص شناسایی و ضرورت این حق مهم، نشانگر اهمیت بحث تنزیل اسناد تجاری می باشد.

۵-۶- حق توثیق اسناد تجاری

توثیق اسناد تجاری را می توان این گونه تعریف نمود که ظهنویس در ظهر سند تجاری در کنار امضای خود با نوشتن عبارت یا عباراتی مانند «بابت تضمین»، «برای گروه»، «بابت وثیقه»، طلب خود در سند را وثیقه پرداخت دیون خویش قرار می دهد. بدین ترتیب که اگر ظهنویس بدهی خود را در سر وعده به طلبکار نپردازد، وی حق وصول طلب را از محل سند داشته باشد. باید توجه داشت که در ظهنویسی به عنوان وثیقه، مالکیت از ظهنویس به طلبکار منتقل نمی شود. همچنانکه در مورد رهن سایر اموال نیز وضعیت به همین نحو است. البته شخصی که سند تجاری به نفع او جهت وثیقه ظهنویسی شده، از تمامی حقوق ناشی از ظهنویسی برخوردار می باشد، جز اینکه نمی تواند سند را جهت انتقال، ظهنویسی نماید و عمل ظهنویسی که از سوی او انجام می گیرد، صرفاً عنوان ظهنویسی برای وکالت را خواهد داشت [۹].

مشکل موجود در زمینه توثیق اسناد تجاری در حقوق ایران ناشی از حکم قانون مدنی در ماده ۷۷۴ می باشد که مقرر می دارد: «مال مرهون باید عین معین باشد و رهن دین و منفعت باطل است». بعلاوه به واسطه عینی بودن عقد رهن نیز پاره ای اشکالات از جانب فقها بر رهن دین وارد شده است. از تفحص در کتب فقهی و ملاحظه نظر فقها، بر می آید که قول مشهور بر بطلان رهن دین بوده و عمده دلیل ایشان بر این امر شرطیت قبض در عقد رهن و عدم امکان قبض دین می باشد [۱۰].

از تفحص در کتب فقهی و ملاحظه نظر فقها، بر می آید که قول مشهور بر بطلان رهن دین بوده و عمده دلیل ایشان بر این امر شرطیت قبض در عقد رهن و عدم امکان قبض دین می باشد. به دلیل عدم پیش بینی توثیق اسناد تجاری در مقررات ایران، نظریات ارائه شده توسط

حقوقدانان در این زمینه بعضاً متفاوت می‌باشد و اکثریت ایشان توثیق این اسناد را با توجه به مقررات قانون مدنی و در قالب عقد رهن مورد تجزیه و تحلیل قرار داده و با استناد به اینکه مورد رهن باید عین معین و قابل قبض باشد، به دلیل عدم حصول این شرط در خصوص اسناد تجاری، توثیق این اسناد را باطل اعلام می‌دارند [۱۱] [۱۲] و اقلیت ایشان نیز معتقد به جواز توثیق اسناد تجاری می‌باشند [۱۳] [۳].

هر چند توثیق اسناد تجاری در عرصه معاملات عظیم بازرگانی نیاز مبرم تجار می‌باشد، لیکن در واقعیت امر توثیق این نوع اسناد مورد شناسایی و پذیرش مقنن قرار نگرفته است. همانطور که مقنن در مواد ۶۷ و ۱۱۴ ل.ا.ق.ت. به ترتیب توثیق سهام نزد شرکت برای تعهد پذیره نویسان و سهام وثیقه برای مدیران را پیش بینی نموده است، در مورد توثیق اسناد تجاری نیز می‌توانست چنین صراحتی را به خرج دهد و حال آن که در این خصوص هیچ تصریحی وجود ندارد. به عبارت دیگر در حال حاضر، جهت توثیق این اسناد در نظام حقوقی ایران مجوز قانونی لازم وجود ندارد و این از جمله ضعف‌های موجود در این نظام است. به دلیل نقص قانون است که در عمل، بانک‌ها وثیقه گذاشتن سند تجاری را با قید شرط «وثیقه» نمی‌پذیرند و با فرار از مقررات امری در خصوص عین معین بودن مورد رهن و لزوم قبض، به هدف نهایی خویش دست یابند. بدین گونه که در عمل، سند تجاری جهت انتقال ظهرنویسی شده و در اختیار بانک قرار می‌گیرد (بدون اینکه قیدی از ظهرنویسی به عنوان وثیقه شود). بدین ترتیب بانک مالک سند می‌گردد. البته در سند جداگانه‌ای مراتب وثیقه بودن سند و شرایط آن قید می‌گردد و مقرر می‌شود که بانک پس از وصول وجوه ناشی از اسناد تجاری مورد وثیقه، بدواً طلب خود را برداشت نموده و الباقی را به حساب مشتری واریز نماید [۱۴].

در شناسایی ماهیت چنین قرارداد جداگانه‌ای می‌توان آن را از جمله مصادیق ماده ۱۰ ق.م. دانست. هر چند این راه حل تا حدودی می‌تواند تأمین کننده نقص موجود باشد، لیکن هیچ انطباقی با قصد و رضای طرفین نداشته و با توثیق اسناد تجاری نیز مطابقت ندارد. ظهرنویسی ساده سند تجاری موجب تغییر مالک سند می‌گردد و بانک مالک جدید آن تلقی و از کلیه حقوق ناشی از سند از جمله انتقال آن متمتع خواهد بود. این رویه موجود به هیچ وجه مبین توثیق اسناد تجاری نبوده و همانند نظریات ارائه شده مشکلات عملی خاص خود را دارد. به همین دلیل، جهت رفع نواقص موجود و توجه به نیاز اشخاص، وضع مقررات مخصوص توثیق اسناد تجاری امری ضروری می‌باشد تا اشخاص جهت رسیدن به هدف خود متوسل به حیل‌های قانونی نشوند. قابلیت انتقال اسناد تجاری یکی از خصوصیات بارز این نوع اسناد است. اسناد تجاری برای اینکه بتوانند مقبولیت بیشتری به عنوان جانشین اسکناس یابند، باید ویژگی‌های مثبت آن را حفظ و نقایص آن را تقلیل نمایند که قابلیت انتقال از جمله این خصوصیات می‌باشد. دارنده سند تجاری از حق انتقال سند، برخوردار است. این انتقال می‌تواند به دو شیوه تجاری و غیرتجاری واقع گردد. در انتقال تجاری سند، سند مطابق مقررات قانون تجارت انتقال یافته و آثار آن متفاوت از طریق انتقال مدنی خواهد بود. ماده ۲۴۵ ق.م. مقرر می‌دارد: «انتقال برات به وسیله ظهرنویسی به عمل می‌آید». به نظر می‌رسد حکم مقرر در این ماده در برخی جهات، عملی نبوده و ظهرنویسی تنها راه انتقال برات نمی‌باشد. هر چند انتقال سندی که به نحو غیر حامل تنظیم گردیده، از طریق ظهرنویسی صورت می‌گیرد، اما انتقال سند تجاری که در وجه حامل تنظیم شده باشد به صرف قبض و اقباض ممکن خواهد بود، بی‌آنکه نیازی به استفاده از عمل ظهرنویسی باشد. با این حال در عرصه حقوق تجارت به ویژه اسناد تجاری، ظهرنویسی ابرازی رایج برای انتقال سند به شمار می‌رود و بنا به تعبیر یکی از اساتید حقوق تجارت، ظهرنویسی همانند صدور، یک روش انتقال برات است [۳]. مستنداً به ماده ۲۴۹ ق.ت. دارنده از مسئولیت تضامنی مسئولین سند تجاری برخوردار می‌باشد. با انتقال سند و امضای آن وی دیگر دارنده نبوده و به جرگه مسئولین می‌پیوندد. البته چنانچه ناقل بر خلاف قواعد ظهرنویسی عمل نموده و یا شرایط ویژه آن را رعایت ننماید و در عین حال اقدام به انتقال سند کند، این نوع انتقال، غیر تجاری بوده و ماهیتی جز انتقال طلب مدنی نخواهد داشت. چنانچه سندی که ظهرنویسی آن ممنوع شده، مورد ظهرنویسی قرار گیرد، این ظهرنویسی مشمول مقررات قانون تجارت نمی‌باشد، بلکه انتقال غیرتجاری بوده و از مقررات قانون مدنی در مورد انتقال طلب پیروی می‌نماید [۵].

۶- حقوق اختصاصی دارنده سند تجاری

مقنن در کنار پیش بینی پاره ای حقوق برای دارنده که تحت عنوان «حقوق مشترک دارنده اسناد تجاری» بررسی گردید، با شناسایی برخی حقوق که ویژه دارنده نوع خاصی از اسناد تجاری است، گامی مؤثر در راستای حمایت بیشتر از دارندگان اسناد تجاری برداشته است.

۶-۱- حقوق دارنده برات تا سررسید

برات سندی است که به موجب آن براتکش به براتگیر دستور می‌دهد که وجه برات را به دارنده آن بپردازد. پس از صدور و تسلیم برات به دارنده، وی مکلف است برات را به قبولی براتگیر برساند، لیکن ممکن است براتگیر برات را قبول ننماید. در عین حال که براتگیر می‌تواند به اختیار خود از قبولی برات خودداری نماید، برخی موارد خاص شامل قبولی مشروط، فوت محال علیه و یا ورشکستگی

وی نیز می تواند مصداق نکول باشد. پس از نکول برات توسط براتگیر و اعتراض نکول که توسط دارنده باید انجام گیرد، دارنده جهت نیل به حق خود با مزایای مندرج در ماده ۲۳۷ ق.ت. مواجه است.

۱-۱-۶- حق تقاضای ضامن توسط دارنده برات نکول شده

با صدور برات و ارائه آن توسط دارنده به براتگیر جهت قبولی، وی الزامی در قبولی برات ندارد. حتی علیرغم بدهکار بودن براتگیر به براتکش، وی تکلیفی در قبولی برات نخواهد داشت. با نکول برات، اعتبار این سند تجاری خدشه دار گردیده و حقوق دارنده آن نیز متزلزل می گردد. لذا مقنن با وضع ماده ۲۳۷ ق.ت. از دارنده حمایت نموده است. مطابق این ماده: «پس از اعتراض نکول، ظهرنویس ها و برات دهنده به تقاضای دارنده برات باید ضامنی برای تأدیه وجه آن در سر وعده بدهند...». این قسمت از ماده به دارنده برات حق می دهد که با نکول برات و پس از واخواست آن، قبل از سررسید، به برات دهنده یا ظهرنویس ها (چنانچه برات ظهرنویسی شده باشد) مراجعه و جهت پرداخت وجه برات ضامن بخواهد. در معرفی ضامن توسط برات دهنده و یا ظهرنویسان، اعتبار وی مهم می باشد و البته رضایت دارنده نیز به ضمانت ضامنی که معرفی می شود، لازم است. چنانچه برات دهنده یا ظهرنویس علیرغم درخواست دارنده از دادن ضامن و یا ضامن مورد قبول دارنده برات خودداری نمایند، دین مؤجل به دین حال تبدیل می شود[۶].

۲-۱-۶- حق تقاضای فوری وجه برات نکول شده

یکی دیگر از راهکارهای مصرح در ماده ۲۳۷ ق.ت. برای حمایت از حقوق دارنده، حق تقاضای فوری وجه برات نکول شده می باشد. همچنانکه ماده مزبور در ادامه مقرر می دارد: «... یا وجه برات را به انضمام مخارج اعتراض نامه و مخارج برات رجوعی (اگر باشد) فوراً تأدیه نمایند». البته چنانچه این راهکار را در کنار راهکار حق تقاضای ضامن توسط دارنده برات نکول شده قرار دهیم، به این نتیجه می رسیم که حق تقاضای فوری وجه برات نکول شده، مطلق نیست؛ بلکه قانون گذار با حق تقاضای ضامن این اطلاق را از بین برده است. بدین معنی که مسئولین پرداخت وجه برات نکول شده جهت رهایی از پرداخت فوری وجه برات، راه گریزی دارند و آن معرفی ضامن می باشد. هرگاه مسئولین ضامن معتبری معرفی نمایند، دارنده حق تعقیب فوری مسئولین را نداشته و باید تا سر وعده صبر نماید[۱۵].

۳-۱-۶- حقوق دارنده برات قبول شده در صورت عدم تأدیه برات های قبول شده دیگر همان محال علیه

مطابق ماده ۲۳۸ ق.ت: «اگر بر علیه کسی که براتی را قبول کرده ولی وجه آن را نپرداخته اعتراض عدم تأدیه شود دارنده براتی نیز که همان شخص قبول کرده ولی هنوز موعد پرداخت آن نرسیده است می تواند از قبول کننده تقاضا نماید که برای پرداخت وجه آن ضامن بدهد یا پرداخت آن را به نحو دیگری تضمین کند». همانطورکه ملاحظه می شود، ماده مذکور آثار عدم تأدیه وجه برات توسط براتگیر را در صورتی که برات قبول شده دیگری از وی در ید دارنده باشد، بدین نحوه مقرر نموده که دارنده حق مطالبه ضامن و یا درخواست تضمین پرداخت وجه را داراست و قبل از حلول سررسید برات، دارنده می تواند برای اطمینان از تأدیه وجه سند، از براتگیر تضمین بخواهد. علیرغم این تفاسیر، همچنانکه برخی حقوقدانان نیز اشاره نموده اند[۳]، این ماده فاقد ضمانت اجرای لازم می باشد.

۲-۶- حقوق دارنده برات و سفته در سررسید

در صورتی که دارنده برات در سررسید معین برای گرفتن وجه برات به براتگیر مراجعه نماید و براتگیر از پرداخت وجه برات خودداری نماید، دارنده به دلیل عدم وصول وجه سند، می تواند اعتراض نماید و پس از واخواست عدم تأدیه، برای گرفتن وجه سند می تواند بر عهده صادر کننده و یا هریک از ظهرنویس ها براتی صادر نموده و با تنزیل آن، طلب خود را بدون مراجعه به دادگاه وصول نماید. چنین براتی، برات رجوعی نام دارد که به معنی برات مجدد یا برات متقابل است[۹].

در همین رابطه ماده ۲۹۸ ق.ت. مقرر می دارد: «برات رجوعی براتی است که دارنده برات اصلی پس از اعتراض برای دریافت وجه آن و مخارج صدور اعتراض نامه و تفاوت نرخ به عهده برات دهنده یا یکی از ظهرنویس ها صادر می کند». با عنایت به این ماده، برای صدور برات رجوعی باید در بدو امر برات اصلی وجود داشته و به دلیل عدم تأدیه واخواست شده باشد. صادرکننده برات رجوعی همان دارنده برات اصلی می باشد که جهت دریافت وجه برات اصلی و مخارج صدور اعتراض نامه و تفاوت نرخ بر عهده یکی از ظهرنویس ها یا صادرکننده برات اصلی، برات رجوعی صادر می کند. باید توجه داشت که براساس ماده فوق الذکر، صدور برات رجوعی بر عهده براتگیر برات اصلی و حتی ضامن پذیرفته نیست. مطابق ماده ۳۰۹ ق.ت: «تمام مقررات راجع به بروات تجاری (از مبحث چهارم الی آخر فصل اول این باب) در مورد فته طلب نیز لازم الرعایه است». بدین ترتیب مقررات راجع به برات رجوعی را می توان عیناً در مورد سفته جاری دانست. بر همین اساس در مورد سفته نیز در صورت عدم پرداخت و اعتراض عدم تأدیه، می توان اقدام به صدور سفته رجوعی نموده و آن را همانند برات رجوعی بر عهده صادر کننده یا هر یک از ظهرنویس ها صادر کرد.

۶-۳- حق دارنده چک در وصول وجه به وسیله اجرائیه ثبتی

قانون صدور چک مصوب ۱۳۵۵/۴/۱۶ با اصلاحات بعدی، برای دارنده چک بلامحل این امکان را فراهم نموده که علاوه بر حق شکایت کیفری، از طریق سازمان ثبت اسناد و املاک کشور و بدون نیاز به مراجعه به دادگاه مفاد چک را به اجرا گذارد. این راهکار، دارنده را از طرح دعوای حقوقی و طی مراحل متعدد دادرسی تا نیل به حکم قطعی و سپس درخواست صدور اجرائیه، رها می سازد. این راهکار، دارنده را از طرح دعوای حقوقی و طی مراحل متعدد دادرسی تا نیل به حکم قطعی و سپس درخواست صدور اجرائیه، رها می سازد. علاوه بر سند رسمی مقنن برای بعضی اسناد عادی، علیرغم عادی بودن صدور اجرائیه را بدون احتیاج حکمی از دادگاه، ممکن دانسته است که چک از جمله این اسناد است (مستفاد از ماده ۲ قانون صدور چک). با صدور اجرائیه دارنده صرفاً قادر به مطالبه وجه چک می باشد. همچنانکه مطابق ماده ۲ ق.ص.ج. دارنده چک می تواند وجه چک یا باقی مانده آن را از صادرکننده وصول نماید. پس با این وصف دارنده از حق مطالبه هرگونه خسارت از جمله خسارت تأخیر تأدیه ممنوع می باشد. علاوه بر مراجعه به اداره ثبت جهت درخواست صدور اجرائیه، دارنده طریق اقامه دعوی حقوقی یا کیفری را (در صورت وجود شرایط لازم) داراست. چنانچه دارنده چک اقدام به وصول وجه همزمان از دو مرجع ثبت و دادگاه نماید، بسته به اینکه در محکمه دعوای حقوقی یا کیفری طرح کرده باشد، وضعیت متفاوت خواهد بود. چنانچه دارنده علاوه بر درخواست اجرا از طریق ثبت، از طریق طرح دعوای حقوقی نیز نسبت به وصول چک اقدام نماید، این اقدامات موازی، فاقد وجهت قانونی می باشد.

۶-۴- حق اقامه دعوای کیفری توسط دارنده چک

با رعایت شرایط مقرر در قانون صدور چک، این سند تجاری علاوه بر جنبه حقوقی از نظر کیفری نیز مورد حمایت مقنن قرار گرفته است. چک بلامحل در صورت وجود شرایطی دارای جنبه کیفری گردیده و دارنده قادر خواهد بود که صادرکننده آن را مورد تعقیب کیفری و مجازات قرار دهد. اعمال این حق منوط به وجود شرایط ذیل است:

۱- چک باید به روز صادر شده باشد. به عبارت دیگر نباید وعده دار باشد، مثلاً صادرکننده در مورخه ۹۰/۵/۱ چکی را به همین سررسید صادر و تسلیم دارنده نموده باشد، چنانچه دارنده در مراجعه به بانک با عدم وصول چک مواجه گردد، در صورت وجود شرایط دیگر حق اقامه دعوای کیفری علیه صادرکننده را خواهد داشت. در خصوص تاریخ صدور چک، باید گفت ظاهر بر این است که تاریخ مندرج در متن چک همان تاریخ صدور چک محسوب می شود. مگر اینکه مرجع قضایی احراز نماید که تاریخ مندرج در چک، مؤخر بر تاریخ صدور چک بوده است. در صورت اثبات چنین امری چک وعده دار محسوب شده و دارنده حق تعقیب کیفری را از دست خواهد داد.

۲- چک به صورت تضمینی و سفید امضاء و مشروط نباشد: در این مورد ماده ۱۳ ق.ص.ج. مقرر می دارد: «در موارد زیر صادرکننده چک قابل تعقیب کیفری نیست: الف- در صورتی که ثابت شود چک سفیدامضاء داده شده است. ب- هرگاه در متن چک، وصول وجه آن منوط به تحقق شرطی شده باشد. ج- چنانچه در متن چک قید شده باشد که چک بابت تضمین انجام معامله و تعهدی است. د- هرگاه بدون قید در متن چک ثابت شود که وصول وجه آن منوط به تحقق شرطی بوده یا چک بابت تضمین انجام معامله یا تعهدی است...».

۳- تنها شخصی می تواند علیه صادرکننده چک بلامحل، اقدام به طرح شکایت نماید که گواهی عدم پرداخت صادرکننده از سوی بانک به نام وی باشد.

۴- دارنده چک باید ظرف مدت شش ماه از تاریخ صدور چک، وجه آن را از بانک مطالبه نموده و ظرف شش ماه از تاریخ صدور گواهی عدم پرداخت، اقدام به طرح شکایت نماید. همچنانکه ماده ۱۱ ق.ص.ج. اشعار می دارد: «جرائم مذکور در این قانون بدون شکایت دارنده چک قابل تعقیب نیست و در صورتی که دارنده چک تا شش ماه از تاریخ صدور چک برای وصول آن به بانک مراجعه نکند یا ظرف شش ماه از تاریخ صدور گواهی عدم پرداخت شکایت ننماید، دیگر حق شکایت کیفری نخواهد داشت...». در صورت عدم رعایت مواعد شش ماهه مقرر، حق تعقیب کیفری دارنده چک ساقط شده و وی تنها می تواند از طریق اقامه دعوای حقوقی اقدام به وصول وجه نماید.

۵- در خصوص مرجع صالح رسیدگی کننده به شکایت دارنده، دادگاه محل وقوع جرم صالح می باشد (مستنداً به مواد ۵۱ به بعد ق.آ.د.ک.). با توجه به اینکه نتیجه مجرمانه (عدم پرداخت وجه چک) در محل وقوع بانک محل صالح علیه رخ می دهد و با توجه به سهولت تشخیص محل وقوع بانک مزبور، مطابق رویه معمول، دادگاه صالح برای رسیدگی به جرم صدور چک پرداخت نشدنی، دادگاه محل وقوع بانک محل صالح علیه می باشد (میرمحمد صادقی، ۱۳۸۴، ۳۱۶). لیکن در خصوص چک هایی که متصل به سیستم سراسری می باشند از قبیل سیبا و سپهر، دادگاهی صالح به رسیدگی می باشد که در بانک مستقر در حوزه آن گواهی عدم پرداخت صادر شده باشد. زیرا مطابق رأی وحدت رویه شماره ۶۶۹ مورخ ۱۳۸۳/۷/۲۱ هیأت عمومی دیوان عالی کشور: «در رویه متداول سیستم یکپارچه بانک ها، به دارنده چک اختیار داده شده است که علاوه بر شعبه افتتاح حساب، وجه آن را از سایر شعب نیز مطالبه نماید. بنابراین در صورت مراجعه دارنده چک در

مهلت مقرر به شعب دیگر و صدور گواهی عدم پرداخت از بانک مرجوع الیه، بزه صدور چک بلامحل محقق و دادگاه محل وقوع جرم صالح به رسیدگی خواهد بود...» [۷].

با عنایت به رأی وحدت رویه مزبور، در این نوع چک ها دارنده می تواند شکایت خود را به دادسرای حوزه ای که بانک صادرکننده گواهی عدم پرداخت در آنجا مستقر است، تقدیم نماید و بدین ترتیب با رعایت شرایط پیش گفته، نسبت به تعقیب کیفری و نهایتاً مجازات صادرکننده چک بلامحل اقدام خواهد شد. دارنده ای که اقدام به طرح شکایت علیه صادرکننده چک بلامحل نموده است، می تواند علاوه بر درخواست تعقیب و مجازات وی، نسبت به مطالبه وجه چک نیز اقدام نماید. این راهکار علاوه بر اجتناب از طرح دعوای حقوقی مجزاء موجبات احقاق حقوق دارنده را فراهم می نماید. علاوه بر حق وصول وجه، دارنده حق مطالبه خسارت و ضرر و زیان را نیز داراست. البته باید توجه داشت که تنظیم و تقدیم دادخواست مطالبه وجه چک و خسارات متعلقه توسط شاکی خصوصی باید تا نخستین جلسه دادرسی صورت گیرد. در صورتی که تا اولین جلسه دادرسی، دادخواستی در این خصوص تقدیم نگردد، علیرغم شکایت کیفری، دادگاه در باب رسیدگی و صدور حکم در مورد مبلغ چک و محکومیت صادرکننده به پرداخت وجه فارغ از رسیدگی بوده و تکلیفی نخواهد داشت [۱۶].

مطابق تبصره الحاقی مورخ ۱۳۷۶/۳/۱۰ به ماده ۲ ق.ص.ج. مصوب مجمع تشخیص مصلحت نظام: «دارنده چک می تواند محکومیت صادرکننده را نسبت به پرداخت کلیه خسارات و هزینه های وارد شده که مستقیماً و به طور متعارف در جهت وصول طلب خود از ناحیه وی متحمل شده است، اعم از آنکه قبل از صدور حکم یا پس از آن باشد، از دادگاه تقاضا نماید. در صورتی که دارنده چک جبران خسارت و هزینه های مزبور را پس از صدور حکم درخواست کند، باید درخواست خود را به همان دادگاه صادرکننده حکم تقدیم نماید». بر مبنای این تبصره الحاقی مطابق ماده واحده مصوب مجمع تشخیص مصلحت نظام مورخ ۱۳۷۷/۹/۲۱: «منظور از عبارت «کلیه خسارات و هزینه های وارد شده...» مذکور در تبصره الحاقی به ماده ۲ قانون اصلاح موادی از قانون صدور چک مصوب ۱۳۷۶/۳/۱۰ مجمع تشخیص مصلحت نظام، خسارات تأخیر تأدیه بر مبنای نرخ تورم از تاریخ چک تا زمان وصول آن که توسط بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران اعلام شده و هزینه دادرسی و حق الوکاله براساس تعرفه های قانونی است».

۷- نتیجه گیری

در نصوص قانونی تعریفی از دارنده سند تجاری دیده نمی شود و صرفاً در خصوص چک در ماده ۲ ق.ص.ج. دارنده چک تعریف گردیده است. این تعریف نمی تواند مبین مفهوم دارنده سند تجاری به معنای دقیق کلمه باشد. به نظر می رسد بهتر بود مقنن قبل از بیان حقوق دارنده سند تجاری به ارائه تعریفی از دارنده می پرداخت؛ چه از جمله شرایط بهره مندی شخص از حقوق مقرر، این است که مشمول عنوان دارنده قرار گیرد.

با توجه به اینکه، در بسیاری از کشورها، برای رسیدگی به دعاوی تجاری، دادگاه های تجاری وجود دارند که به نحو تخصصی به موضوع رسیدگی می نمایند. لذا به نظر می رسد به دلیل اهمیت خاص اسناد تجاری و حساسیت مسائل مرتبط با حقوق دارنده، پیش بینی دادگاه های تجاری امری مفید می باشد. لیکن در حقوق ایران چنین دادگاه هایی وجود نداشته و رسیدگی به دعاوی راجع به اسناد تجاری در صلاحیت دادگاه های عمومی می باشد. این در حالی است که درصد عظیمی از دعاوی مطروحه در دادگاه ها، اختصاص به این گونه دعاوی دارد و این حقیقت را نمی توان کتمان نموده و از کنار آن به سادگی گذشت. بلکه بهتر است به خاطر تخصصی بودن موضوعات راجع به اسناد تجاری، در حقوق ایران نیز دادگاه های تجاری تأسیس شوند. هرچند فعلاً در عمل شاهد چنین امری نمی باشیم. جا دارد این امر مورد توجه مقنن قرار گیرد. البته تا تأسیس چنین دادگاه هایی می توان شعبی از دادگاه ها را مأمور رسیدگی به دعاوی تجاری نمود.

باید گفت تنزیل سند تجاری به عنوان یکی از حقوق اساسی دارنده مورد شناسایی و توجه مقنن ایرانی قرار نگرفته است. در حالی که نیاز دنیای تجارت و بازرگانان لزوم شناسایی چنین حقی را می طلبد. این موضوع از دیدگاه اکثر علمای حقوق نیز مسکوت مانده است. بهتر است در حقوق ایران خلأ موجود در این حیطة هر چه سریع تر با وضع مقررات ویژه و توجه جدی علمای حقوق جبران گردد؛ چه نمی توان این حق مهم و اساسی دارنده را انکار نموده و رد کرد. مقنن در خصوص توثیق اسناد تجاری به عنوان یکی از حقوق مهم دارنده سکوت اختیار نموده است، در حالی که در رویه ی عملی بانک ها و در میان تجار شاهد رواج چنین نهادی می باشیم. اقدام ایشان به هیچ وجه با واقعیت توثیق سند تجاری تطابق ندارد. سکوت مقنن از یک سو و از سوی دیگر رویه ابتکاری بانک ها و تجار که نمی توان نام توثیق سند تجاری را بر آن نهاد، وضعیت نظام حقوقی ایران را در این خصوص بسیار آشفته و مبهم نموده است. از آنجا که با توجه به نیاز تجار و رویه بانک ها نمی توان حقیقت توثیق اسناد تجاری را کتمان نمود، لذا لازم است مقنن ایرانی ضمن تأسی از حقوق انگلیس و با لحاظ شرایط و اوضاع و احوال موجود، با وضع قوانین جدید، بطور کامل به بررسی این حق دارنده و شقوق مختلف آن پردازد.

با عنایت به اینکه مطابق ماده واحده مصوب ۱۳۷۷/۹/۲۱ مجمع تشخیص مصلحت نظام، خسارات قابل مطالبه توسط دارنده صرفاً شامل خسارت تأخیر تأدیه، هزینه دادرسی و حق الوکاله می باشد، به نظر می رسد در وضع این ماده واحده به پیشینه و سوابق قانون توجیهی نشده است. زیرا که مطابق ماده ۵۱۹ ق.آ.د.م. هزینه دادرسی، حق الوکاله و هزینه های دیگر که به طور مستقیم مربوط به دادرسی بوده و برای اثبات دعوا یا دفاع لازم باشد، نیز می تواند مصداق خسارات دادرسی قرار گرفته و مورد مطالبه واقع شود. این ماده با دقت نظر بیشتری به قضیه نگرسته و از متضرر واقع گردیدن شخصی جلوگیری نموده است. لذا بهتر این بود که در وضع ماده واحده مذکور، مقنن در احصاء خسارات قابل مطالبه، ماده ۵۱۹ ق.آ.د.م. را نیز در نظر می گرفت. لازم به ذکر است که نظام حقوقی ایران در عین اینکه دارای نقاط ضعف و خلأهایی در مورد حقوق دارنده اسناد تجاری و مسائل مرتبط با آن است، دارای نقاط قوت نیز می باشد. امید است در کنار توجه به شرایط و اوضاع و احوال موجود، با وضع قوانین جدید، در راستای رفع نواقص موجود و حمایت هر چه بیشتر از دارنده سند تجاری گام برداشت

منابع و مراجع

- [۱] اعظمی زنگنه، ع، ۱۳۳۵، حقوق بازرگانی، چاپ چهارم، چاپخانه افست رشديه، تهران، ۱۳۳۵.
- [۲] ستوده تهرانی، ح، حقوق تجارت، چاپ پنجم، ج ۳، نشر دادگستر، تهران، ۱۳۸۰.
- [۳] صقری، م، حقوق بازرگانی «اسناد»، چاپ اول، ج ۱، انتشارات شرکت سهامی انتشار، تهران، ۱۳۸۰.
- [۴] نصیری، م، مقدمه ای بر اسناد بازرگانی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه، تهران، ۱۳۵۲.
- [۵] اخلاقی، ب، حقوق تجارت ۳ (اسناد تجاری)، دوره کارشناسی دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه، تهران، ۱۳۷۶-۷۷.
- [۶] فخاری، ا، حقوق تجارت ۳، دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ۸۴-۱۳۸۳.
- [۷] پورنوری، م، مجموعه کامل آراء وحدت رویه دیوانعالی کشور، چاپ اول، انتشارات خرسندی، تهران، ۱۳۸۸.
- [۸] نبوی، ع، اصول حسابداری، چاپ یازدهم، انتشارات احمدی، تهران، ۱۳۵۷.
- [۹] اسکینی، ر، حقوق تجارت (برات، سفته، قبض انبار، اسناد در وجه حامل و چک)، چاپ دهم، انتشارات سمت، تهران، ۱۳۸۵.
- [۱۰] ذهنی تهرانی، م، مباحث الفقهیه فی الشرح الروضه البهیة، چاپ سوم، ج ۱۲، انتشارات کیهان، تهران، ۱۳۷۰.
- [۱۱] ۱۳۷۰ جعفری لنگرودی، م، حقوق مدنی (رهن و صلح)، تهران: انتشارات کتابخانه گنج دانش، چاپ دوم، ۱۳۷۰.
- [۱۲] امامی، ج، حقوق مدنی، چاپ پانزدهم، ج ۲، انتشارات اسلامیه، تهران، ۱۳۸۰.
- [۱۳] کاتوزیان، ن، اثبات و دلیل اثبات، چاپ چهارم، نشر میزان، تهران، ۱۳۸۵.
- [۱۴] بهرامی، ب، حقوق تجارت کاربردی، چاپ سوم، انتشارات نگاه بینه، تهران، ۱۳۸۷.
- [۱۵] اسکینی، ر، حقوق تجارت تطبیقی، چاپ اول، انتشارات مجد، تهران، ۱۳۷۳.
- [۱۶] یعقوبی، ع، نحوه رسیدگی به جرائم در دادگستری، چاپ دوم، انتشارات فردوسی، تهران، ۱۳۷۶.